

سیاست خارجی جنبش کارگری

محمد قراگوزلو

روز قدس 1389 آمد و رفت. این روز برای سبزه‌های لیبرال - سکولار از یک سو و چپ‌های خرده بورژوازی غیر کارگری از سوی دیگر حامل پیام روشنی بود: دوران اکیسینویسم خیابانی - بدون حضور طبقه ی کارگر - تا آینده نی قابل پیش بینی تمام شده است. اینک سبز حتماً مفاهیم سمبلیک خود را نیز از دست داده و بی - رنگ تر از همیشه در فضای مجازی دست و پا می زند. کل جریان سبز - اعم از جمهوری خواه، ملی مذهبی، سکولار، آته ایست، مدرن یا سنتی، مشارکتی - کارگزارانی یا اکثریتی توده نی - در توهّم ساده لوحانه ی خود از برآیند "انتخابات" 22 خرداد 1388، حداکثر به دنبال تغییرات مدنی بود و این "تغییر" را به تاسی از تحولات سیاسی آمریکا - حذف نئوکان ها و به قدرت رسیدن دموکرات ها با شعار تغییر - در تغییر سیاست مداران جست و جوی می کرد. به عبارت روشن تر سبزه‌ها از هاشمی رفسنجانی و رضائی و قالیباف و لاریجانی گرفته تا خاتمی و موسوی و کروبی، فقط به دنبال حذف احمدی نژاد بودند. و هستند نیز. برنامه ی اقتصادی این جماعت ادغام در اقتصاد جهانی سرمایه داری و به طور مشخص سرمایه داری غرب و جذب سرمایه از طریق تعدیل سیاست خارجی ظاهراً تهاجمی دولت نهم بود. موسوی و کل کمپین هوا دار او در رویای پیوستن به WTO و عقلانی کردن سیاست های اقتصادی پیر می زدند و تحقق این رویا را در کنار گذاشتن تیم احمدی نژاد می دیدند. چنین نشد چنان که می دانیم. حالا دیگر به ساده گی می توان گفت کمپین سبز مالیده و از خیابان های تهران به کوچه های مدیای سرمایه داری ماسیده است. این نکته هم که گفته می شود "جنبش؟ سبز" مانند آتش به زیر خاکستر رفته است، ادعای پوچی بیش نیست که سبزه‌ها مانند کودکی که از ترس تاریکی با خود حرف می زند، آن را در بوق و کرنا کرده اند. انتقال بطئی رهبری سبز از ایران به آمریکا و انگلستان و تشکیل ائتلاف های پوشالی فکر به اندازه ی استراتژی (تاکتیک؟) اسب تروا موید استیصال جریان هائی ست که می خواستند با سوء استفاده از "فشار مردم" به "چانه زنی در بالا" بپردازند و امتیاز توفیق در انباشت سرمایه را به نام خود ثبت کنند. سیاست خارجی سبزه‌ها، در شعار روز قدس سال گذشته (نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران) به وضوح ناسیونالیسم منحطی را به نمایش گذاشت که حتی تلاش مذبحخانه ی شیخ محسن کدیور از بلندگوی تفسیر خبر VOA نیز نتوانست آن را پاک کند. فعالیت لیدرهای خود تبعیدی سبز ذیل امکانات تبلیغاتی سرمایه داری غرب و دریافت جوایز کلان از نهادهای شناخته شده ی بورژوازی جهانی، از فرط بس آمد تکرار مکررات است.

از سوی دیگر چپ خرده بورژوائی و غیر کارگری نیز که در جریان اعتراضات یک-سال و نیم گذشته به زائده ی بورژوازی لیبرال (اصلاح طلبان، لیبرال ها، سوسیال دموکرات ها) تبدیل شده و می خواست حضور خود را از طریق حزب "روشن فکری" و غیر کارگری متکی به مدیای مدونائی در خیزش توده نی، هژمونیک کند و در نهایت توهّم به مردم فراخوان می داد که عکس فلان لیدر را برافرازند و در روز بهمان چادر و روسری از سر بردارند، بوق بزنند، به پارک بروند و شعار انقلاب زنانه و انسانی سر دهند، حالا به دنبال توجیه انفعال و عقب نشینی مردم و شکست سیاست های غیر کارگری و انحال طلبانه ی خود به در و دیوار می-زند. این چپ و کل خواهرخوانده ها و برادرزاده هایش هیچ گاه موضع سیاسی مشخصی نسبت به هژمونی طبقه ی کارگر در جنبش توده نی نداشته و دلش را با نامه نویسی به اوپاما و داسیلوا خوش کرده و زیر پرچم انواع و اقسام مراکز همبسته گی آمریکائی و امپریالیستی خود را باد زده است. چپ خرده-بورژوائی اساساً نه فقط به موضع ضد امپریالیستی جنبش کارگری پای بند و متعهد نیست، بل که در قیاس با سنت های اسلامی و بنیادگرائی ترجیح می دهد که به

سیاست های رژیم چنج نئوکنسرواتیست ها دل خوش کند، از اسرائیل مدرن در قبال فلسطینی های عقب مانده و سنتی دفاع کند و هرگونه مخالفت و شعار ضد امپریالیستی را به دعوای دوران جنگ سرد تقلیل دهد و به سیاست های ارتجاعی حزب توده پیوند بزند. برای چپ خرده بورژوائی پنداری پدیده ئی به نام امپریالیسم وجود خارجی ندارد و زمانی هم که پای آمریکا و اتحادیه ی اروپای امپریالیست به میان می آید، به یک درجه پیش رفت دموکراسی لیبرال - و حتا نئولیبرال - در برابر عقب مانده گی بنیادگرایی اسلامی رای می دهد. از نظر چپ خرده بورژوائی، جنبش کارگری نه فقط یک پارچه است، بل که هرگونه مقاومت تشکل های کارگری ضد امپریالیستی و رد کومک های مالی مراکز ارتجاعی وابسته به امپریالیسم، ایجاد انشقاق در جنبش کارگری محسوب می شود. زمانی هم که فعالان چپ جنبش کارگری در دفاع از مردم مجروح غزه، فراخوان تحریم رژیم آپارتاید اسرائیل را آواز می دهند و از کارگران سوئدی به سبب امتناع از همکاری با کشتی های اسرائیلی تجلیل به عمل می آورد، چپ خرده-بورژوائی وارد صحنه می شود و از موضع منتقد، قلم هجو و هزل به دست می-گیرد. نگارنده بر این باور است که:

الف. جنبش کارگری از سمپات ها و دلالان خانه ی کارگر تا تشکل های مستقل، جنبشی ست که گرایش های مختلف اعم از راست ارتجاعی تا چپ سوسیالیستی را در بر می گیرد.

ب. جنبش کارگری، مستقل از مواضع راست و چپ احزاب و گروه ها عمیقاً و ذاتاً ضد امپریالیست است.

پ. در این ادبیات امپریالیسم با همان مفهوم بالاترین مرحله ی سرمایه داری تعریف می شود و به طور مشخص از آمریکا و اتحادیه ی اروپا تا چین و روسیه و ژاپن را نیز فرا می گیرد.

ت. تقویت جنبش کارگری، به ویژه در عصر جهانی سازی های نئولیبرالی در گرو علنی ات مواضع ضد امپریالیستی این جنبش است. اگر جنبش کارگری مدافع منافع طبقه ی کارگر است، اگر جنبش کارگری علیه تمام صورت مندی های سرمایه-داری - اعم از دولتی، خصوصی، بازار آزاد، بازار+برنامه و... - مبارزه می کند لاجرم نمی تواند نسبت به امپریالیسم و کلیه ی نهادها و مراکز وابسته به آن خنثا عمل کند.

ث. صرف نظر از دعوای سیاسی گروه ها و احزاب فلسطینی، جنبش کارگری نمی-تواند در مقابل جنایات صهیونیست ها سکوت کند و به دفاع از حقوق کارگران و زحمت کشان فلسطینی برنخیزد. واضح است دفاع جنبش کارگری از احزاب سیاسی درگیر در ماجرای فلسطین، منوط به استقلال همه جانبه ی این جریان ها از دولت-های بورژوائی است. منطق انترناسیونالیسم کارگری اصل مباحث پیش گفته را مستغنی از هرگونه پلمیک سکتی می داند و برای رهائی طبقه ی کارگر فقط به نیروی طبقه ی خود تکیه می زند.

Mohammad.OhO@Gmail.com